

## واکاوی روش‌های ناقدان (محدث، رجالی) در اعتبارسنجی راویان

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱/۲۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۱/۲۹

علی رضا طیبی<sup>۱</sup>  
مجید زیدی جودکی<sup>۲</sup>

### چکیده

بعد از آن‌که برخی افراد خواسته یا ناخواسته در احادیث پیامبر دست بردند و سخنان وی را تحریف کردند، ناقدان در صدد چاره‌جویی برآمدند تا هر سخنی را از هر کسی نپذیرند بدین جهت از راه‌ها و روش‌های مختلفی از احوال راویان گرد آوردند. در همین راستا این مقاله روش‌هایی که ناقدان از طریق آن‌ها به اعتبارسنجی راویان پرداخته را بررسی کرده است. که بعد از تتبع و جست‌وجو در چگونگی کسب اطلاع ناقدان از احوال روایت به دست آمد که عمده روش‌های آن‌ها از سه طریق استقراء، مقارنه و تحلیل بوده است. که هر سه روش از روش‌های علمی بوده و در سایر علوم نیز به کار گرفته می‌شوند. روش استقراء از طریق تتبع در روایات راوی حاصل شده، روش مقارنه نیز از طریق مقایسه روایات راوی با سایر روایات بوده و تحلیل نیز بوسیله واگشودن و تقسیم یک کل ناشناخته به چند جزئی معلوم صورت می‌پذیرد. کلیدواژه‌ها: ناقدان، استقراء، مقارنه، تحلیل، اعتبارسنجی.

### مقدمه

بی‌شک شناخت و آگاهی به احادیث و اخبار پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مرهون تلاش‌های مجاهدانه راویانی است که نسل به نسل و طبقه به طبقه اقوال و افعال وی را نقل کرده تا این‌که سرانجام سنت حضرت، در کتاب‌های مورد اعتماد نگاشته شد. این روایان و ناقلان در مسیر انتقال رنج‌ها و مشقت‌های بسیاری متحمل شدند؛ به طوری که گاهی برای شنیدن یک روایت از

۱. استادیار دانشگاه اراک گروه علوم قرآن و حدیث (نویسنده مسئول) (a-tabibi@araku.ac.ir)

۲. دانشجوی دکتری دانشگاه اراک (majidjody@gmail.com).

ناقل اصلی آن ماه‌ها راه را می‌پیمودند و به همین نيزاكتفا نکردند، بلکه چون احتمال خطا و اشتباه راویان را می‌دادند، سعی کردند آن را از اشخاص مختلفی فراگیرند تا وقوع خطا در آن را به حداقل ممکن برسانند.<sup>۳</sup> اما با همه تلاش‌ها برخی افراد در این مسیر سنگ اندازی کرده و چه به عمد و چه سهو سخنانی را بافته و به پیامبر ﷺ نسبت داده یا این‌که سخنان وی را تحریف کردند.<sup>۴</sup> به همین خاطر، ناقدان سخن درصدد برآمدند به غربال‌گری روایان پرداخته تا صحیح را از ضعیف جدا کنند؛ بدین‌گونه که با استفاده از روش‌های مختلف، اطلاعاتی مانند حال و منزلت هر کدام از روایان از لحاظ دیانت و حفظ، مسالک و مقاصد آنان، شناخت مراتب و طبقات آنان و وثاقت و ضعف آنان را کسب کرده و در اختیار دیگران نیز قرار دهند. حال سؤال این است با توجه به فاصله گرفتن از زمان روایان آیا کسانی که درصدد نقد هستند، باید به همان اطلاعات ارائه شده از سوی رجالیان و محدثان پیشین بسنده کنند و اگر مطلبی را درباره روایی یا روایانی نیافتند، برآنان لازم است از اظهار نظر درباره وی سکوت کنند یا این‌که باب علم اطلاع از احوال روات بسته نبوده و بعدها و حتی در عصر حاضر نیز این امکان برای دیگران وجود دارد تا مانند پیشینیان اطلاعاتی نسبت به روایان به دست آورند و آیا امکان مناقشه در آرای ارائه شده توسط پیشینان برای متأخران وجود دارد یا نه؟

از این رو، در این نوشتار سه روشی را که ناقدان عمدتاً برای کسب اطلاع از احوال روات به کار گرفته‌اند، بررسی خواهیم کرد که عبارت‌اند از استقراء، مقارنه و تحلیل؛ بدین شکل که بعد از توضیح هر یک از روش‌ها بیان خواهیم کرد که ناقدان با استعمال هر یک از این روش‌ها چه اطلاعاتی از یک راوی توانسته‌اند به دست آورند. این سه روش، از روش‌های علمی بوده که در سایر علوم مانند منطق، اصول، علم اجتماع و ریاضی نیز کاربرد دارند. دیگر آن‌که به کارگیری این روش‌ها هم در نزد پیشینیان معمول بوده و هم متأخران همچنان از این روش‌ها بهره می‌گیرند.

البته ما نمی‌خواهیم بگوییم که ناقدان از گذشته تا کنون مدار کسب اطلاعاتشان از احوال روایان مبتنی بر روش‌های علمی بوده، بلکه آن‌ها مطابق این روش‌های علمی - که عقل و اندیشه علمی‌شان آن را سیراب می‌کرد - حرکت می‌کردند اگرچه خامه نظریه‌پردازی آن‌ها

۳. علم الحدیث، ص ۱۰.

۴. الکافی، ج ۱، ص ۶۳.

این روش‌ها و حدود و ثغور آن‌ها را ترسیم نکرده بود. نهایتاً حاصل این تلاش‌ها منجر به پیدایش دانش‌های بزرگی مانند جرح و تعدیل یا علم رجال شد که قواعدی برای آن وضع و اساس و ضوابطی برای آن بنیان نهادند تا بتواند مقیاس دقیقی شده و احوال راویان را با آن ضبط کنند. که از دیرباز به عنوان یکی از دانش‌های یاری‌گرو مدرسان به علم حدیث در شناسایی حدیث صحیح از سقیم تأثیرگذار بوده است.

### روش استقرایی

زیبیدی در معنای لغوی استقراء بیان نموده که استقراء از ریشه قرأ مشتق شده که به معنای قصد کردن و به دنبال چیزی گشتن است و با معنای تتبع همگام است.<sup>۵</sup> در معنای اصطلاحی استقراء فیلسوفان مسلمان معتقدند که استقراء نوع خاصی از جست‌وجو و پژوهش است که در آن از جزئی به کلی سیر می‌شود. این روش در مقابل دو روش دیگر، یعنی «قیاس» (سیراز کلی به جزئی) و «تمثیل» (سیراز جزئی به جزئی) قرار دارد.<sup>۶</sup> دهخدا نیز استقراء را در اصطلاح این چنین تعریف کرده است:

شناختن شیء به وسیله شناختن تمام اشخاص آن و یا اثبات حکم کلی به وسیله ثبوت آن حکم در جزئیات آن کلی و یا به عبارت دیگر از حال جزئیات پی به حال کلی آن‌ها بردن است.

دهخدا بر اساس تعبیر اهل منطق، استقراء را به دو صورت استقرای تام و استقرای ناقص تقسیم کرده است. استقرای تام، اثبات حکم کلی به وسیله آن حکم در تمام جزئیات است و استقرای ناقص اثبات حکم کلی به وسیله آن حکم در اکثر جزئیات است.<sup>۷</sup> طبق تعریف منطقی‌ها استقرای تام یقینی است؛ چرا که مبتنی بر گردش و جست‌وجو همه جزئیات موضوع بحث است. اما استقرای ناقص غیر یقینی است؛ زیرا تنها مبتنی بر تتبع جزئیات بوده و حکمی را که بر جزئیات رانده شده، به کلیات تعمیم داده است. البته شهید صدر استقراء را تنها استقرای ناقص دانسته و آن را مفید یقین موضوعی می‌داند و معتقد است حصول یقین موضوعی، با طی دو مرحله توالد موضوعی و توالد ذاتی سامان می‌پذیرد. در مرحله اول، احتمال مورد نظر افزایش می‌یابد و در مرحله دوم به یقین موضوعی تبدیل

۵. تاج العروس، ج ۱۰، ص ۲۹۲.

۶. «روش استقرایی از دیدگاه تطبیقی»، ص ۱۱۹.

۷. لغتنامه دهخدا، ذیل ماده استقراء.

می‌شود.<sup>۸</sup>

### ۱. نمونه‌های ارزیابی بر اساس استقراء

استقراء از عمده‌ترین روش‌های ناقدان در اعتبارسنجی روایان است. این روش - که با تعبیر دیگری مانند التبع و السیر نیز از آن یاد می‌شود - بدین گونه است که ناقد به جمع‌آوری و پی‌گیری روایات راوی و همچنین سندهایی که نام وی در آن‌ها موجود است، پرداخته و با استقصای شاگردان و اساتید راوی و همچنین کاوش و بررسی مضامین و محتوای روایات وی، به اطلاعاتی درباره وی دست می‌یابد. در زیر به نمونه‌هایی از اطلاعات حاصل شده از این روش اشاره می‌شود:

#### ۱-۱. شیعی یا عامی بودن راوی

گاهی اوقات در کتب رجالی درباره گرایش عقیدتی راوی اطلاعاتی ذکر نشده، یا این‌که رجالیان نظریات متناقضی درباره گرایش عقیدتی یک راوی بیان نموده‌اند. در این مواقع، محدث یا رجالی با استقراء و تتبع در کتب و روایات راوی و تحلیل محتوای احادیث وی توانسته اطلاعاتی از گزارش عقیدتی راوی به دست دهد. در زیر به مواردی اشاره می‌کنیم:

نمونه اول. درباره گرایش عقیدتی «نصر بن مزاحم» بین رجالیان اختلاف نظر است؛ برخی او را اهل سنت و برخی دیگر او را حتی شیعه غالی نیز دانسته‌اند. شوشتری با توجه به محتوای کتب او به ارزیابی وی پرداخته و او را جزء گروهی از اهل سنت که به امامیه نزدیک‌ترند، به شمار آورده است.<sup>۹</sup>

نمونه دوم. در کتب رجالی در باب مذهب «سلام بن المستنیر» مطلبی ذکر نشده است. یکی از ناقدان با استقرایی که در روایات وی انجام داده، بیان نموده است: «یظهر من أخباره کونه من الشیعة، بل من خواصهم»؛<sup>۱۰</sup> او را نه تنها از شیعه، بلکه از خواص آنان دانسته است. نمونه سوم. کتب رجالی «سهل بن زیاد» را فاسدالعقیده و غالی معرفی نموده‌اند. یکی از ناقدان با تتبعی که در روایات وی به عمل آورده، به این نتیجه رسیده که: «فإن الذی یظهر من تتبع الأخبار الصادرة عن سهل انتفاء الغلو عنه»؛<sup>۱۱</sup> نسبت غلودادن را شایسته وی

۸. «مبانی استقراء و تطبیقات معرفت شناختی آن در اندیشه شهید صدر»، ص ۷.

۹. قاوس الرجال، ج ۱۰، ص ۳۶۰.

۱۰. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۲۶، ص ۲۵.

۱۱. نتیجه المقال فی علم الرجال، ص ۳۱۵.

ندانسته و او را مبری از این نسبت دانسته است.

در نمونه‌های بالا، ارزیابی‌کنندگان به روش استقرا عمل کرده و برای دستیابی به یک حکم کلی درباره مذهب راوی جزء جزء روایات وی را بررسی کرده و در نهایت به نتایج اعلام شده، دست یافته‌اند.

### ۲-۱. توثیق یا تضعیف راوی

ناقدان با استقرای روایات راویانی که در کتب رجال و حدیثی ارزیابی نشده‌اند، به توثیق و تضعیف آن‌ها پرداخته‌اند و طبق احادیث آن‌ها احکامی درباره روایان صادر کرده‌اند که در زیر به برخی اشاره شده است:

نمونه اول. شوشتری با استقرایی که در روایات «ابی ابن عماره الانصاری» به عمل آورده، می‌گوید روایات او نشان از ضعف او دارد؛ از جمله او روایت «المسح علی الخفین» را از پیامبر ﷺ نقل کرده که روایتی جعلی بوده و حکایت از ضعف او دارد.<sup>۱۲</sup>

نمونه دوم. در کتب رجال و حدیث درباره «ابوالحسن الموصلی» توثیق و تضعیفی ذکر نشده است. یکی از ناقدان با تتبعی که در روایات وی انجام داده، بیان نموده با استقرای انجام شده در روایاتش، حاصل شد که وی موثق است.<sup>۱۳</sup> ناقد دیگری درباره «سلیمان بن حفص المرزوی» آورده استقرای روایات وی حکایت از تقرب وی به ائمه علیهم السلام داشته و روایاتش همگی محکم و خالی از اختلاط و ارتفاع است.<sup>۱۴</sup>

نمونه سوم. نجاشی درباره «الحسن بن العباس بن الحریش الرازی» می‌گوید:

روی عن أبي جعفر الثاني عليه السلام، ضعيف جداً، له كتاب: إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ، وَهُوَ كِتَابُ رَدِّ الْحَدِيثِ، مُضْطَرِبُ الْأَلْفَاظِ.<sup>۱۵</sup>

ابن غضایری نیز درباره وی می‌گوید:

ضعيف جداً، بیروى عن أبي جعفر الثاني عليه السلام «فضل إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ»، وله كتاب مصنف فاسد الألفاظ، تشهد مخالفه على أنه موضوع. وهذا الرجل لا يلتفت إليه، ولا يكتب من حديثه.<sup>۱۶</sup>

۱۲. قاموس الرجال، ج ۱، ص ۳۵۰.

۱۳. منتهی المقال فی أحوال الرجال، ج ۷، ص ۱۵۳.

۱۴. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۲۲، ص ۳۲۹.

۱۵. رجال النجاشی، ص ۶۰.

۱۶. الرجال (لابن الغضائری)، ص ۵۲.

مطلبی که از عبارات نجاشی و ابن غضایری می‌توان فهمید، این‌که به احتمال زیاد تضعیف آن‌ها از الحسن بن العباس به خاطر روایات موجود در کتابش بوده بعبارت دیگر چون کتابش را دیده و به تتبع و استقراء روایاتش پرداخته وی را تضعیف کرده‌اند. آنچه صحت این مطلب را روشن می‌کند، این‌که مجلسی ظاهراً «الحسن بن العباس» را صلاح الحال دانسته؛ چرا که گفته کلینی روایات وی را در الکافی آورده و اکثر روایاتش دقیق و دربردارنده علوم بسیار بوده و چون فهم برخی افراد به کنه آن‌ها نرسیده، آن‌ها را مضطرب و ردئ به شمار آورده‌اند.<sup>۱۷</sup> اما شوشتری موافق با گفتار نجاشی و ابن غضایری و برخلاف گفته مجلسی او را تضعیف کرده و می‌گوید من به تتبع و استقراء روایات وی در کتاب الکافی و در تفسیر قمی پرداختم که روایات وی با الفاظ فاسد و دارای معانی ناروا و بی‌قدر هستند.<sup>۱۸</sup>

### ۳-۱. توثیقات عام

#### ۱-۳-۱. ثقة دانستن مشایخ برخی روات

شیخ طوسی در مورد سه نفر (محمد بن ابی عمیر، احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی و صفوان بن یحیی) گفته اصحاب بین مراسیل و مسانید آن‌ها فرق نگذاشته‌اند؛ چون این‌ها را به این عنوان می‌شناسند که «لایروون و لایرسلون الا عن ثقة».<sup>۱۹</sup> در این‌که مبنای این سخن شیخ طوسی چیست، دو نظر وجود دارد: برخی گفته‌اند پسینیان از اصحاب چنین استقرایی را انجام داده و با مشاهده احوال روایان مختلف یافته‌اند که این سه نفر از افراد ثقة نقل می‌کنند و شیخ طوسی در واقع حکایت‌گرا قوال پسینیان است؛<sup>۲۰</sup> اما برخی دیگر، از جمله خوبی، بر این باورند که مبنای این سخن استقرایی بوده که خود شیخ انجام داده و با تتبعی که به عمل آورده، به این نتیجه رسیده که افراد سه‌گانه تنها از ثقات نقل کرده‌اند؛ اما چون استقرای وی ناقص بوده قابل پذیرش نیست. دلیل خوبی برای این‌که این مطلب اجتهاد و استقرای شخصی طوسی بوده، یکی این‌که در میان مشایخ افراد سه‌گانه اشخاص ضعیف وجود دارند و دیگر، این‌که در میان قدما کسی متعرض این مطلب نشده و در کلمات آن‌ها چنین چیزی به هیچ وجه مشاهده نشده است.<sup>۲۱</sup> آنچه که احتمال می‌رود، آن

۱۷. روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، ج ۱۴، ص ۳۵۲.

۱۸. قاموس الرجال، ج ۳، ص ۲۷۲.

۱۹. العدة فی الاصول الفقه، ج ۱، ص ۱۵۵.

۲۰. کلیات فی علم الرجال، ص ۲۶۷.

۲۱. معجم الرجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة، ج ۱، ص ۶۳.

است که مبنای توثیق مشایخ این سه نفر استقرایی بوده که صورت گرفته؛ حال یا محدثانی که معاصر با این سه نفر بوده‌اند، در احادیث و مشایخ آنان نظر کرده و بعد از بررسی به این نتیجه رسیده‌اند که مشایخ آن‌ها ثقات هستند یا این که شیخ طوسی خودش به عنوان یک ناقد و راوی شناس بعد از استقراء در مشایخ و روایات این سه نفر به چنین حکمی درباره آنان دست یافته است.

#### ۱-۳-۲. ثقه دانستن برخی خاندان‌ها

رجالی بزرگ نجاشی به ثقه و مورد اعتماد بودن برخی از خاندان‌های ساکن کوفه گواهی داده است. در کتاب رجال وی به مواردی برخورد می‌کنیم که یک خاندان را مورد تمجید قرار داده است. او درباره خاندان ابی شعبه می‌گوید:

... همه آنان از ثقات و مورد اعتمادند.

او درباره خاندان رواسی نیز همین‌گونه شهادت می‌دهد.<sup>۲۲</sup> آنچه باعث شهادت نجاشی شده، چیزی جز استقراء و تتبع وی در روایات این خاندان‌ها نبوده است و این که بعد از استقراء و تتبع یافته است که روایات این خاندان‌ها مطابق با معیارهای روایات قابل پذیرش است؛ اما این که تتبع وی تام بوده یا ناقص و تنها در حد آن مقدار که برایش میسر و در دسترس بوده، برای ما آشکار نیست.

#### ۱-۳-۳. ثقه دانستن مشایخ جعفر بن بشیر

به نظر می‌رسد، آنچه موجب این گمانه شده که «تمامی مشایخ جعفر بن بشیر ثقه‌اند» را می‌توان در کلمات قدما جست‌وجو کرد. نخست، نجاشی در شرح حال جعفر بن بشیر بجلی آورده است که از راویان ثقه و راویان ثقه از او روایت کرده‌اند.<sup>۲۳</sup> هر چند این سخن صراحت در توثیق مشایخ ایشان ندارد، ولی احتمال می‌رود که نجاشی با استقراء در احادیث ایشان به این نتیجه رسیده باشد که مشایخ وی همگی ثقه‌اند.

#### ۱-۳-۴. وثاقت گروهی از اصحاب ائمه

شواهد رجالی نشان می‌دهد که نخستین بار ابو عمرو کشی در رجال خود از مسأله اصحاب اجماع سخنی به میان آورد. او در سه جا تحت عنوان نام‌گذاری اصحاب امام باقر

۲۲. رجال النجاشی، ص ۲۳۱.

۲۳. همان، ص ۱۱۹.

و امام صادق علیه السلام، اصحاب امام صادق علیه السلام، و اصحاب امام کاظم و امام رضا علیهما السلام، از اجماع امامیه بر صحیح دانستن روایات گروهی از اصحاب آنان گفت و گو کرده است.<sup>۲۴</sup> بعدها افراد دیگری نیز این قاعده را در کتاب‌هایشان آورده‌اند؛ اما در میان آن‌ها در تعداد و یا افراد این مجموعه اختلافاتی است، به نظر می‌رسد منشأ وثاقت این عده استقرایی بوده که محدثان قدما به عنوان ناقدان سخن در روایات اصحاب به عمل آورده‌اند و بعد از استقرا عده به خصوصی از اصحاب را استثنا کرده و هرآنچه که آنان نقل می‌کردند، اگرچه برخی از معیارهای حدیث صحیح را هم نداشت، به علت جایگاه رفیعشان و دقت‌های بی‌نظیری که آنان در جمع‌آوری احادیث داشتند، قبول می‌کردند.

## ۲. روش مقارنه

«قرن» دارای دو معنای اصلی است: یکی دلالت بر جمع کردن و پیوند چیزی با چیز دیگر و دیگر، چیزی که با قوت و شدت بالا می‌آید.<sup>۲۵</sup> ابن منظور نیز آورده است:

المقارنه در لغت لفظی است مشتق از (قرن) که به معنای جمع کردن، پیوند برقرار کردن و مصاحبت به کار می‌رود. يقال: قرنت الشیء بالشیء هرگاه یکی را با دیگری پیوند دهی. القرآن: به معنای جمع بین حج و عمره است. قرین: به معنای مصاحب و همنشین است.<sup>۲۶</sup>

بنابراین می‌توان گفت که کلمه المقارنه در لغت با وجوه صرفی مختلف به معنای جمع، مصاحبت، مقایسه کردن، برابر کردن، با هم سنجیدن، مقایسه، تطبیق، سنجش، برابری، تشبیه و تباین است؛ اما در اصطلاح، مقارنه به معنای موازنه بین دو چیز یا بیشتر و مقابله بین آن‌ها با هدف بیان وجوه تشابه و تمایز و اختلاف و ائتلاف سپس ترجیح دادن با ادله است.<sup>۲۷</sup>

## ۲-۱. مقارنه در نزد ناقدان

از بارزترین روش‌هایی که ناقدان در نقد راویان و روایات به کار می‌گرفتند، طریقه مقارنه و

۲۴. اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۵۰۷.

۲۵. معجم مقاییس اللغة، ج ۵، ص ۷۶.

۲۶. لسان العرب، ج ۱۳، ص ۳۳۶.

۲۷. التفسیر المقارن، ص ۴۰.



مقایسه بود؛ بدین صورت که طرق مختلف خبری را روایان مختلف را کنار هم دیگر قرار داده و به مقارنه و موازنه بین آن‌ها پرداخته‌اند. سبحانی بعد از بیان این‌که باب علم رجال و شناسایی روایان بسته نیست، اعلام داشته در حال حاضر نیز از جمله شیوه‌ها برای اعتبارسنجی روایت، مقایسه روایات یک راوی با راوی ثقه است تا از این طریق میزان ضبط و تثبت وی در نقل روایت و همچنین عدم تخلیط و تدلیس وی مشخص شود.<sup>۲۸</sup> مسلم نیز در این باب چنین گفته است:

فجمع هذه الروایات و مقابله بعضها ببعض یتمییز صحیحها من سقیمها، و یتبین رواه ضعاف الاخبار من اضعادهم من الحفاظ؛  
با کنار هم قرار دادن روایات و مقابله برخی از آن‌ها با برخی دیگر صحیح و ضعیف آن‌ها مشخص می‌شود و همچنین روایان ضعیف از روایان موثق و حافظ باز شناخته می‌شوند.<sup>۲۹</sup>

ابن المبارک نیز گفته:

إذا اردت ان یصح لك الحدیث فاضرب بعضه ببعض؛  
هرگاه خواستی حدیث صحیحی در یک باب را به دست آوری به مقابله احادیث آن باب پرداز.<sup>۳۰</sup>

همچنین در «مقبوله عمر بن حنظله» - که اساسی‌ترین حدیث در بیان مرجحات است - امام به همین شیوه و طریقه امر و سفارش کرده؛ آن‌جا که فرمود:

الحکم ما حکم به اعدهما وافقهما و اصدقهما فی الحدیث و اورعهما، و لایلتفت الی مایحکم به الاخر؛<sup>۳۱</sup>

یعنی به مقارنه و مقابله بین روایان پرداز و هر کدام را که در عدالت، فقه، راست‌گویی و پرهیزگاری برتریافتی، به حکمش قانع باش.

نقادان از دیرباز به روش مقارنه بین اسناد روایات پرداخته‌اند که نتیجه آن منجر به ورود اصطلاحاتی مثل مرسل، منقطع، موقوف، مقلوب و غیره در علوم حدیث شد. همچنین نتیجه مقارنه بین متون احادیث باعث بروز اصطلاحاتی مثل شاذ، مضطرب، منکر و مدرج

۲۸. کلیات فی علم الرجال، ص ۱۴۲.

۲۹. التمییز، ص ۲۰۹.

۳۰. قواعد العلیل و قرائن الترجیح، ص ۴۱.

۳۱. تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، ج ۲۷، ص ۱۰۶.

شد. دیگر آن‌که حاصل استعمال این روش بین راویان مختلف باعث درجه‌بندی آن‌ها در حفظ و اتقان شد که اصطلاحاتی مثل حافظ، متقن، سدیدالقول و سئ‌الحفظ در رجال ورود کرد. در زیر به برخی ارزیابی‌ها که به شیوه مقارنه صورت گرفته، پرداخته شده است:

#### ۲-۱-۱. منکر دانستن راوی

در کتب رجال و شروح حدیثی به برخی از روایان عبارات «منکر الحدیث»، «فی احادیثه المناکیر» و «کل ما یروی عنه المناکیر» اطلاق کرده‌اند. با توجه به تعریف منکر در کتب شروح حدیثی - که به معنای آوردن حدیثی مخالف با روایان ثقه است<sup>۳۲</sup> - به دست می‌آید که این عبارات را وقتی به کار گرفته‌اند که ناقدان روایات راوی را با روایان ثقه مقایسه کرده‌اند و به مقارنه بین آن‌ها پرداخته‌اند. اگر مفاد حدیثی که راوی گزارش کرده، با مفاد روایات ثقات مخالف داشته، این را علامت نکارت دانسته‌اند. به عبارت دیگر، وقتی که حدیثی را مخالف احادیث بزرگان فرقه دیده‌اند، طعن را متوجه راوی حدیث کرده و او را منکر الحدیث لقب داده‌اند. حال اگر این مخالفت در موارد محدودی بوده، به وی عبارت «فی احادیثه المناکیر» داده‌اند؛ اما اگر زیاد بوده، به وی عبارت منکر الحدیث را داده‌اند. نمونه اول. شیخ طوسی در شرح حال محمد بن الحجاج المدنی گفته است:

مات سنة إحدى وثمانین ومائة، منکر الحدیث.<sup>۳۳</sup>

یکی از ناقدان لفظ «منکر الحدیث» را تفسیر کرده و بیان داشته، این لفظ به معنای آن است که راوی مطلبی را نقل کند که مخالف با روایان ثقه و اثبات باشد.<sup>۳۴</sup> با توجه به تفسیر ذکر شده از شارح درباره لفظ (منکر) مبنای کار ناقد در اطلاق منکر به راوی، مقارنه و مقابله‌ای بوده که بین روایات وی با روایات بزرگان اصحاب به عمل آورده و آن‌ها را ناهمخوان یافته است.

نمونه دوم. کشی درباره «داود بن کثیر الرقی» گفته است: یروی عنه المناکیر من الغلو.<sup>۳۵</sup> ابن غضائری نیز در وصف «محمد بن عبد الله بن محمد بن المطلب» آورده است: و ضاع، کثیر المناکیر.<sup>۳۶</sup> علامه حلی «صالح بن عقبه بن سمعان» را لیس حدیثه بشیء، غال کثیر

۳۲. معرفة الحدیث، ص ۱۲۷.

۳۳. رجال الطوسی، ص ۲۸۱.

۳۴. الضعفاء من رجال الحدیث، ج ۱، ص ۱۰۸.

۳۵. اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۷۰۸.

۳۶. الرجال (لابن الغضائری)، ص ۹۹.

المناکیر<sup>۳۷</sup> دانسته است. ابن غضایری درباره «المعتقل بن عمر» گفته است: أحادیثه کلها مناکیر، و لیس یخلص من حدیثه شیء یجوز أن یعول.<sup>۳۸</sup> اصطلاحات بالا با الفاظ مختلف، همگی بدان سبب به یک راوی اطلاق شده که ناقد، روایت نقل شده از وی را مخالف سایر روایات یافته و بعد از مقارنه مشاهده کرده که روایاتش با روایات ثقات هماهنگی ندارد.

نمونه سوم.

أَخْبَرَنَا الْحَسَنُ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقَطِيعِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو مُحَمَّدٍ الْعَلَوِيُّ الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى صَاحِبِ كِتَابِ النَّسَبِ، قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الصَّنَعَانِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ بْنُ هَمَّامٍ، قَالَ: أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ الثَّوْرِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُثَنِّدِ، عَنْ جَابِرٍ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «عَلِيٌّ خَيْرُ الْبَشَرِ فَنُ أَبِي فَقَدْ كَفَرَ».<sup>۳۹</sup>

نقادان عامه «الحسن بن محمد العلوی» را به خاطر نقل روایت بالا منکر الحدیث دانسته اند. آنچه باعث شده راوی را منکر الحدیث بدانند، به خاطر مقارنه و مقابله ای بوده که بین این روایت با روایات خودشان انجام داده، و استنباط کرده اند که با اصول مذهبشان یا با عقل سیراب شده از مذهبشان سازگاری نداشته است.

## ۲-۱-۲. شاذ دانستن راوی

وقتی که یک راوی در موردی، حدیثی را روایت کرده باشد، نقادان به روش استقرا به تتبع پرداخته اند که آیا روایت وی دارای متابع و شاهد بوده یا منفرد در نقل است؟ حال اگر روایت را به طور انفرادی روایت کرده بود، باز به شیوه استقرا درصدد برآمده تا مشخص نمایند که آیا این نقل قول و حدیث او با حدیث یک راوی دیگر مخالفت دارد یا خیر؟ اگر مخالفت نداشت، حکم به غریب و نادر بودن روایت می کنند؛ اما اگر مخالف داشت، به شیوه مقارنه به قضاوت بین روایت وی با روایات مخالف پرداخته اند. اگر راوی روایت کننده حدیث مفرد ثقه بود و از راوی روایت کننده مخالف از نظر حفظ و ضبط و اتقان پایین تر بود، حکم به شاذ بودن راوی می کنند.

نمونه اول. نجاشی درباره «فارس بن حاتم» آورده است:

۳۷. الرجال، ج ۲، ص ۴۶۲.

۳۸. الرجال (لابن الغضائری)، ص ۱۲۰.

۳۹. تاریخ بغداد، ج ۸، ص ۴۴۵.

نزیل العسکر، قل ما روی الحدیث إلا شاذاً.<sup>۴۰</sup>

علامه حلی نیز به نقل از کشی در وصفش آورده که وی شاذ الحدیث است.<sup>۴۱</sup> به نظر می‌رسد آنچه باعث شده کشی و نجاشی فارس بن حاتم را راوی شاذ بدانند، در اثر مقارنه‌ای بوده که بین روایات وی با روایات ثابت و معتبر بزرگان اصحاب به عمل آمده و بعد از آن که روایات وی را با روایات ثقات محک زده، برایشان محرز شده که بیشتر روایاتش مخالف آن‌ها است.

نمونه دوم. یکی از حدیث‌شناسان معاصر در شرحی که بر کتاب صدوق نوشته، عمار ساباطی را راوی شاذ الحدیث معرفی کرده و بیان می‌کند بعد از مقارنه‌ی که بین روایات عمار با سایر بزرگان به عمل آورده، برایش حاصل شده که اکثر روایاتش شاذ و نادر است و با روایات اجلای اصحاب همخوانی ندارد. بنابراین باید این‌گونه روایاتش را ردّ کرد یا بگونه‌ای توجیه کرد تا با سایر روایات همساز شود.<sup>۴۲</sup>

## ۲-۱-۳. ضابط یا مخلط دانستن راوی

نقادان برای بررسی میزان ضبط راوی «الف» از روایات هم‌مضمون با روایت او - که راویان ثقه و ضابط شناخته شده نقل کرده‌اند - استفاده کرده‌اند؛ به این ترتیب که با مقایسه و عرضه روایات راوی «الف» بر روایات ثقات شناخته شده، اختلافات نقل‌ها را در یک مضمون و گزارش سنجیده و سپس مشاهده کرده‌اند. اگر روایات راوی با روایات راویان معروف در ضبط همسان و یا اندکی مخالف باشد، او را ضابط می‌نامند؛ ولی اگر روایات او با روایات راویان معروف در ضبط، اختلاف زیادی داشته باشد، شرط ضبط را در او مختل شمرده و او را مخلط دانسته‌اند. نقادان این کار را تا جایی ادامه داده‌اند که نوعی اطمینان به وجود یا عدم ضبط در راوی برایشان حاصل شود. بنابراین الزاماً عملیات مقارنه و مقایسه را تنها درباره یک روایت اجرا نکرده‌اند، بلکه تا زمان حصول اطمینان ادامه داده و ممکن است دیگر روایات فرد را هم در برگرفته باشد.<sup>۴۳</sup> گاهی اوقات این مقارنه بین شاگردان یک استاد - که حدیث واحدی از وی را نقل کرده‌اند - انجام گرفته تا مشخص شود کدام یک در نقل از

۴۰. رجال النجاشی، ص ۳۱۰.

۴۱. الرجال، ص ۲۷۰.

۴۲. ترجمه من لا یحضره الفقیه، ج ۵، ص ۱۹۸.

۴۳. مبادی نظری و تطبیقی سندشناسی، ص ۸۳.

استاد متقن تر هستند. گاهی اوقات روایات یک راوی را که در دو شهر مختلف سکونت داشته، با هم مقایسه کرده‌اند که آیا تغییری در احادیث وی رخ داده است یا نه؟ در زیر به برخی از احکامی که به واسطه مقارنه بر رویان اطلاق کرده‌اند، اشاره می‌کنیم:

نمونه اول. درباره شخصیت «مسعد بن صدقه» بین ناقدان اختلاف نظر است. یکی از ناقدان با توجه به مقارنه‌ای که بین روایات وی با راویان موثق به عمل آورده، حکم کرده که وی ثقة است؛ چرا که «جمیع ما یرویه فی غایة المتانة و الموافقة لما یرویه الثقات». بنابراین موافق بودن روایت راوی با راویان ثقة یکی از راه‌های کشف وثاقت روایی بوده که از طریق مقابله و مقارنه حاصل می‌شود.<sup>۴۴</sup>

نمونه دوم. ناقد دیگری «علی بن ابی حمزه» را توثیق کرده؛ چرا که بعد از مقابله روایات وی با مرویات راویان ثقة برایش محرز شده که روایاتش با روایات آن‌ها همخوانی و موافقت دارد.<sup>۴۵</sup> نمونه سوم. رجالیان در شرح حال «فرات بن ابراهیم» مدح و قدحی ذکر نکرده‌اند، اما مجلسی به عنوان یک محدث به روش مقارنه به این نتیجه رسیده که وی ثقة است. مجلسی علت وثقاتش را این‌طور بیان کرده که روایات موجود از فرات را با روایات معتبر اصحاب سنجیده و ملاحظه کرده که با آن‌ها هم خوانی دارند. همچنین گفته در روایات وی حسن ضبطش پیدا است.<sup>۴۶</sup>

نمونه چهارم. در وصف «أحمد بن علی بن العباس بن نوح السیرافی» گفته شده است: «ثقة فی حدیثه متقن لما یرویه».<sup>۴۷</sup> یا این‌که درباره «الفضیل بن دکین» آورده‌اند: «کان غایة فی الاتقان و الحفظ و هو حجة».<sup>۴۸</sup> یا این‌که در وصف «ابراهیم بن هاشم بن الخلیل»، «کان کثیر الروایة واسع الطریق سدید النقل مقبول الحدیث» آمده است<sup>۴۹</sup> و منشأ اطلاق عبارات «سدید النقل» و «متقن الحدیث» به خاطر مقایسه‌ای بوده که بین وی و سایر روایات انجام داده‌اند.

نمونه پنجم. نجاشی درباره «عمر بن عبد العزیز» گفته است: «عربی بصری مخلص».<sup>۵۰</sup>

۴۴. رجال السید بحر العلوم «المعروف بالفوائد الرجالية»، ج ۳، ص ۳۳۸.

۴۵. منهج المقال فی تحقیق أحوال الرجال، ج ۷، ص ۲۹۹.

۴۶. بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۱، ص ۳۷.

۴۷. الرجال (لابن داود)، ص ۳۳.

۴۸. اختیار معرفة الرجال (مع تعلیقات میرداماد الأسترآبادی)، ج ۱، ص ۲۶۶.

۴۹. تهذیب الأحکام (تحقیق خراسان)، ص ۵۱.

۵۰. رجال النجاشی، ص ۲۸۴.

طوسی نیز در شرح حال «سلمة بن صالح الأحمر» آورده است: «الواسطی، أصله کوفی، مخلط».<sup>۵۱</sup> آنچه باعث شده نجاشی و طوسی راویان را مخلط بدانند، مقابله و مقارنه‌ای بوده که بین مرویات این راویان با مرویات هم‌مضمون از ثقات انجام داده، بعد ملاحظه کرده‌اند که اکثراً ناهمخوان بوده پس او را مخلط به شمار آورده‌اند. به عبارتی، می‌توان گفت که یکی از شیوه‌های ناقدان در ارزیابی درجه علمی (تبحر و خبرویت) راویان در نقل توجه به ظواهر گفتاری و نوشتاری آنان بوده؛ به طوری که از ظواهر گفتاری و نوشتاری آنان و مقارنه آن با روایات ثقات پی به بواطن آن‌ها برده‌اند. اگر خوب و روی اصول و موافق با بزرگان اصحاب حرف زده، او را سدید و متقن و ضابط دانسته‌اند؛ در غیر این صورت، او را مختلط به شمار آورده‌اند.

### ۳. روش تحلیلی

تحلیل در لغت به معنای گشودن و باز کردن<sup>۵۲</sup> و همچنین به معنای حل کردن و تجزیه کردن آمده است.<sup>۵۳</sup> اما در اصطلاح، عبارت است از: تجزیه یک شیء به اجزایش، به منظور تبیین کارکرد کل آن شیء یا بررسی رابطه بین اجزای آن شیء.<sup>۵۴</sup> به عبارت دیگر، تحلیل یعنی تقسیم و تجزیه یک چیز به اجزاء کوچک‌تر و ریزتر و سپس موشکافی و بررسی آن اجزاء از جوانب گوناگون برای رسیدن به پاسخ یا نتیجه مطلوب.

پژوهش‌گر و یا نقاد برای آن که بتواند شناخت واقعی و درستی نسبت به یک چیز داشته باشد، باید علاوه بر این که قادر باشد ظاهریک چیز را به عناصر و مواد اولیه آن برگرداند، همان‌طور باید بتواند اجزای متفرق آن را در کنار همدیگر قرار دهد. این دو عملیات، یعنی برگرداندن به عناصر اولیه (تحلیل) و کنار هم قرار دادن اجزاء متفرق (ترکیب) دو عنصر اساسی در همه علوم هستند که اساس تفکر آدمی را نیز تشکیل می‌دهند و هم نزد دانشمند و هم طفل صغیر یافت می‌شوند؛<sup>۵۵</sup> مثلاً شخص نزد خود تفکر و اندیشه‌ای نسبت به یک وسیله مکانیکی دارد. سپس اجزای آن وسیله را از هم جدا می‌کند تا وظیفه و چگونگی کارکرد هر جزء را بفهمد، لکن به همین قانع نمی‌شود و شروع به چیدن اجزاء در کنار همدیگر می‌کند.

۵۱. رجال الطوسی، ص ۲۱۹.

۵۲. تهذیب اللغة، ج ۳، ص ۲۸۰.

۵۳. کشف اصطلاحات الفنون، ج ۱، ص ۲۲۷.

۵۴. ضوابط المعرفة وأصول الاستدلال والمنظرة، ص ۱۴۰.

۵۵. روش تحقیق، ص ۱۴۴.

اگر توانست آن‌ها را به درستی کنار هم قرار دهد، آن‌گاه تفکر اولیه‌اش در مورد آن به درستی و در غایت وضوح خواهد بود؛ چرا که او توانسته روش ساخت آن و هدفی که برای آن ساخته شده را بداند.<sup>۵۶</sup> با این توضیحات، مشخص شد که تحلیل در واقع شامل دو نوع روش قبلی (استقراء و مقارنه) است؛ بدین شکل که وقتی ما نسبت به یک شیء مادی یا معنوی آگاهی نداریم، آن را به اجزای کوچک‌تر و مسائل ریزتری تقسیم کرده، آن‌گاه به روش استقراء نسبت به هر کدام از آن اجزاء آگاهی و شناخت پیدا می‌کنیم، سپس بار دیگر به روش استقراء به چگونگی کارکرد هر یک آگاهی یافته، آن‌گاه به روش مقارنه به تفاوت و شباهت آن‌ها و چگونگی ارتباط آن‌ها با یکدیگر و نقش هر یک در این مجموعه پی می‌بریم.

### ۱-۳. تحلیل توصیفی

در تحلیل توصیفی محقق با استفاده از جزئیات و متغیرهایی که در اختیارش قرار گرفته، بدون آن‌که آن‌ها را دست‌کاری کند، تنها اطلاعات موجود را مطالعه کرده و به توصیف و تشریح مسأله می‌پردازد.<sup>۵۷</sup> در اعتبارسنجی روایت نیز یکی از معمول‌ترین روش‌های متأخران بررسی اطلاعات موجودی است که از طریق پیشینیان در قالب کتب رجال در اختیارشان قرار گرفته است. البته این روش منحصر به متأخران نبوده، بلکه پیشینیان نیز از همین روش بهره‌افری برده‌اند؛ مثلاً شیخ طوسی و نجاشی گفته‌اند که بسیاری از کتب رجالی در اختیارشان بوده و از آن‌ها برای اعتبارسنجی راویان بهره برده‌اند که برخی اوقات مستقیماً با ذکر منبع همان حکمی را که صاحب منبع به راوی داده بود، به وی اطلاق کرده‌اند. گاهی اوقات نیز از میان چند قول همسان و ناهمسان - که در مورد یک راوی در اختیارشان بوده - به قضاوت پرداخته‌اند. به نظر می‌رسد در مواردی که بدون ذکر منبع قضاوت کرده‌اند، به خاطر وجود اقوال متفاوتی بوده که یا بین آن‌ها جمع‌بندی کرده و یا برخی را بر برخی دیگر ترجیح داده‌اند. بنابراین در شیوه تحلیل وصفی ناقدان با توجه به داده‌هایی مثل «فلان ثقة فحدیثه صحیح»، «فلان صدوق فحدیثه حسن»، «فلان ضعیف فحدیثه ضعیف»، «هذا متروک فحدیثه متروک» و «هذا کذاب فحدیثه موضوع» که شبیه قواعد ریاضی هستند و نیاز به ممارست و معرفت و فهم و حفظ ندارد، بلکه تنها به کتب در دست‌شان نظر کرده و به قضاوت درباره راویان پرداخته‌اند. در زیر به برخی اعتبارسنجی‌ها توسط ناقدان - که به شیوه

۵۶. همان، ص ۱۵۰.

۵۷. مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم انسانی، ص ۱۰۱.

تحلیل وصفی صورت گرفته - اشاره می شود:

نمونه اول. بروجردی برای ارزیابی «محمد بن اسلم طبری» ابتدا از نجاشی نقل کرده که «انه کان غالباً فاسد الحدیث». و از ابن داود حکایت کرده که «انه یرمی بالغلو». آن گاه از قول مامقانی آورده است که مجلسی او را در الوجیزه تضعیف کرده است و در پایان از «کتاب حاوی» آورده است که «انه من الضعفاء و کان ضعفه مسلماً عندهم».<sup>۵۸</sup> ملاحظه می شود که بروجردی به عنوان یک ناقد، آرای رجالیان متقدم و میانه و متأخر را آورده، سپس به تحلیل و بررسی اطلاعات موجود پرداخته و نتیجه گرفته که وی ضعیف است. به عبارت دیگر، به شیوه تحلیل توصیفی و با توجه به همان داده های در دسترس رأی و نظری را در مورد راوی ارائه کرده است.

نمونه دوم. شوشتری برای ارزیابی «داود بن ابی عوف» از شیخ طوسی نقل کرده که وی کوفی و از اصحاب امام صادق علیه السلام است. سپس از خلاصه الاقوال علامه آورده که ابن عقده وی را توثیق کرده و آن گاه از سیوطی حکایت کرده که «ثقة صالح الحدیث شیعی عامة ما یرویه فی فضایل اهل البیت» و از ابن حجر نقل کرده که «صدوق شیعی ربما أخطأ» و از ابن عدی نیز آورده است: «لیس هو عندی ممن یحتج به».<sup>۵۹</sup> در نهایت، به تحلیل و بررسی داده های موجود پرداخته و نتیجه گرفته که وی عامی و غیر ناصبی است؛ چرا که لفظ شیعی در نزد آن ها غیر از امامی است.

همان طور که در دو مثال بالا مشاهده شد، هریک از شوشتری و بروجردی برای اعتبارسنجی یک راوی - که یک کل ناشناخته بود - آن را به اجزای مختلفی که در وصف مذهبش، شخصیتش، میزان تبهرش در دست بوده، تقسیم کرده، سپس اطلاعات موجود را تحلیل و به توجه به آن ها در مورد راوی قضاوت کرده اند.

### ۲-۳. تحلیل تجربی (آزمایشی)

تحلیل تجربی بدین صورت است که محقق برای رسیدن به حقیقت علمی یک چیز در برخی جزئیات یا متغیرهای آن تغییراتی به عمل آورده و ضمن دست کاری و مداخله در آن ها به مشاهده نتایج در گروه یا گروه های مورد آزمایش می پردازد. پس در واقع این نوع از تحلیل

۵۸. تقریر بحث السید البروجردی، ج ۲، ص ۳۸۴.

۵۹. قاموس الرجال، ج ۴، ص ۲۲۹.



مبتنی بر ملاحظه و مشاهده پدیده بعد از تغییر عناصر آن است و از آنجایی که مهم‌ترین متغیر در راوی ضبط و اتقان روایاتش است و مهم‌ترین چیزی که در پس این تغییر می‌توان ملاحظه و مشاهده کرد همان ضبط یا غفلت راوی است؛<sup>۶۰</sup> مانند این که اسناد برخی احادیث را تغییر داده یا آن‌ها را به اسناد دیگری تبدیل کرده و آن‌ها را برای متونی غیر از متون صحیح قرار داده یا متن صحیحی را با سند غیر صحیح قرار داده‌اند. سپس درباره درستی احادیث تغییر داده شده، از راوی سؤال می‌کنند تا ببینند که متوجه تغییرات شده است یا خیر؟ اگر به آن پی برد، سدیدالقول و متقن خواهد بود؛ اما اگر به آن پی نبرده و بدان راه نیافت، شخص غیر اعتماد و مغفولی است. البته مسلم است که راه کشف ضبط به این شیوه، منحصر به ناقدان متقدم است و از جمله مثال‌هایی که دلالت بر استعمال تحلیل تجربی به عنوان ابزاری در نزد ناقدان برای رسیدن به حال راوی می‌کند، عبارت است از: خطیب بغدادی (به نقل از ابن خلکان از وی) گوید: چون بخاری وارد بغداد شد، محدثان آن سامان برای آزمایش وی صد حدیث انتخاب و در سند یا متن هریک تغییراتی داده، آن‌گاه نزد او قرائت نمودند. بخاری درباره کلیه احادیث مزبور اظهار بی‌اطلاعی نمود. آن‌گاه هریک را به ترتیب، با متن و سند صحیح قرائت کرد.<sup>۶۱</sup>

### ۳-۳. تحلیل عقلی

ناقدان در پس جست‌وجویشان از احوال راویان، در صدد راه‌یابی به حقیقت هر راوی از لحاظ عدالت، ضبط یا غفلت وی هستند و در مسیر این راه‌یابی آنان راه‌هایی چند را می‌پیمایند که از جمله این راه‌ها تحلیل در بستر عقلی است.<sup>۶۲</sup> قبل از آن که بیان کنیم میدان تحلیل عقلی در کجاست، لازم است بیان کنیم که نقادان عقل را در جاهایی به کار گرفته‌اند که عقل بتواند حرف آخر را بزند؛ اما در جوازات عقلی که هم امکان وقوعش را می‌دهد و هم امکان عدم وقوع، نظر عقل را حاکم ندانسته‌اند؛ مانند این که آیا پیامبر صلی الله علیه و آله بهتر نبود به یک همسر بسنده می‌کرد تا چند همسریا این که آیا رواست پیامبر با دست چپ غذا بخورد یا نه؟ در این موارد عقل هم امکان جواز می‌دهد و هم امکان عدم جواز را شایسته می‌بیند. از جمله جاهایی که عقل توان نظردهی دارد، هنگام اعتبارسنجی راویان است که

۶۰. مناهج و اسالیب البحث العلمي، ص ۵۵-۵۳

۶۱. علم الحدیث، ص ۵۵.

۶۲. بحوث فی نقد روایات الحدیث، ص ۹۰.

جوانب زیر را در برمی‌گیرد:

الف) روایاتی که مخالف عقل است، وقتی که راوی روایتی مخالف عقل را نقل کند، ناقد با استفاده از عقل پا به میدان گذاشته و حکم به ضعف راوی می‌کند.<sup>۶۳</sup>

ب) حکم عقل به ردّ حدیثی که مخالف چیز معلوم و ثابتی باشد. در این هنگام نیز وقتی راوی حدیثی نقل کند که مخالف حدیث دیگر باشد، ناقد با استعمال عقل وارد میدان شده و حکم می‌کند که امکان ندارد دو حدیث مخالف هم از پیامبر در یک مورد صادر شود و یکی از آنها کذب یا خطا نباشد؛ به خصوص در جایی که سخن پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به شیوه خبری باشد که نسخ، تخصیص و تقيید در آن وارد نمی‌شود. بنابراین یکی از روایان را دروغ‌گو و ضعیف می‌شمرد.

ج) حکم عقل به ردّ روایتی که مخالف تاریخ باشد.

در زیر به مواردی که ناقدان بر اساس تحلیل عقلی به اعتبارسنجی پرداخته‌اند اشاره می‌شود:

مثال: در روایت زیر راوی از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام در مورد قرآن موجود چنین سؤال می‌کند:

حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَحْمَدَ الْمُؤَدَّبِ رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْبَزْمَكِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ دَاهٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْفَضْلُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْكُوفِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ سَالِمٍ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَأَلْتُ الصَّادِقَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَام فَقُلْتُ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! مَا تَقُولُ فِي الْقُرْآنِ؟ فَقَالَ: هُوَ كَلَامُ اللَّهِ وَقَوْلُ اللَّهِ وَكِتَابُ اللَّهِ وَوَحْيُ اللَّهِ وَتَنْزِيلُهُ وَهُوَ الْكِتَابُ الْعَزِيزُ الَّذِي ﴿لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ﴾<sup>۶۴</sup>

راوی از امام درباره قرآن موجود سؤال می‌کند و امام عَلَيْهِ السَّلَام این چنین پاسخ می‌دهند: قرآن موجود همان سخن و قول الهی و کتاب و وحی الهی است، و این کتاب همان کتابی است که خدای متعال در وصفش فرموده: «هیچ‌گاه باطل از جلو و عقب به آن راه پیدا نمی‌کند».

راوی دیگری روایتی از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام بصورت زیر نقل کرده:

عَلِيُّ بْنُ الْحَكَمِ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَام قَالَ: إِنَّ الْقُرْآنَ الَّذِي جَاءَ بِهِ

۶۳. همان، ص ۹۳.

۶۴. الأُمالي (للصّدوق)، ص ۵۴۵.

جَبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَبْعَةَ عَشَرَ أَلْفَ آيَةٍ؛<sup>۶۵</sup>

قرآنی که جبرئیل برای پیامبر صلی الله علیه و آله آورد، هفده هزار آیه داشت.

در مثال بالا دو روایت متعارض از امام صادق علیه السلام نقل شده، اولی قرآن را بدون تحریف معرفی کرده و دومی بیانگر تحریف در قرآن موجود است. ناقد با بررسی و تحلیل دو روایت بالا و با استمداد از عقل وارد عرصه نقد شده و حکم می‌کند که امکان ندارد دو حدیث مخالف هم از معصوم در یک مورد صادر شود و یکی از آن‌ها کذب یا خطا نباشد؛ به خصوص در جایی که سخن معصوم به شیوه خبری باشد که نسخ، تخصیص و تقیید در آن وارد نمی‌شود. بنابراین یکی از راویان را دروغ‌گو و ضعیف می‌شمرد؛ همان‌طور که فیض کاشانی به عنوان ناقد این کار را انجام داده و این تعارض را ناشی از اشتباه و خطا راوی قلمداد کرده است.<sup>۶۶</sup>

### نتایج تحقیق

۱. ناقدان در غربال‌گری راویان و صادر کردن حکم بر آن‌ها از روش‌های علمی بهره گرفته‌اند که در این نوشتار به سه روش استقرایی، مقارنه و تحلیل پرداختیم و اشاره کردیم که اگرچه ناقدان حدود و ثغور این روش‌ها را ترسیم نکرده بودند، اما مطابق این روش‌های علمی - که عقل و اندیشه علمی شان آن را سیراب می‌کرد - حرکت می‌کردند.
۲. گاهی اوقات اگر نظریات ناقدان درباره یک راوی با هم مختلف است، یا این‌که نقطه نظریک نقاد از سوی دیگری مورد مناقشه قرار گرفته، به خاطر استقرای ناقصی بوده که نقاد به عمل آورده و با توجه به همان اطلاعاتی که در اختیارش بوده، حکمی برای راوی صادر کرده؛ در حالی که نقاد دیگر اطلاعات بیشتری از وی به دست آورده و نظری وی را مورد مناقشه قرار داده است.
۳. ناقد برای اعتبارسنجی راوی نیاز به تکیه‌گاه محکمی دارد. این تکیه‌گاه گاهی از طریق استقرا و جست‌وجو در روایات راوی و شاگردان و اساتید وی برایش حاصل شده، گاهی اوقات از طریق مقارنه بین روایات راوی با سایر روایات ممکن شده و گاهی اوقات نیز با استفاده از جزئیاتی و اطلاعاتی که از طریق دیگران در اختیارش قرار گرفته امکان پذیر شده است.

۶۵. الکافی، ج ۲، ص ۶۳۴.

۶۶. الوافی، ج ۹، ص ۱۷۸۱.

۴. همان طور که در زندگی روزمره افراد از ظواهر گفتاری و نوشتاری اشخاص پی به بواطن آن‌ها می‌برند، ناقدان نیز از این شیوه استفاده کرده و از ظواهر گفتاری و نوشتاری روایان پی به احوال آن‌ها برده‌اند؛ بدین گونه که گاهی اوقات به شیوه استقرا و کاوش در روایات موجود از وی به احوالش پی برده گاهی اوقات نیز بعد از محک زدن گفتار وی با گفتار بزرگان به اوصافش پی برده‌اند.

۵. با توجه به این‌که ناقدان اکثر اوقات و با استفاده از این سه شیوه پی به احوال روایان برده‌اند، در عصر حاضر نیز با بهره‌گیری از شیوه‌های موجود می‌توان پی به اوصاف و احوال روایان برد و این‌که باب اطلاع از احوال روایان بسته نبوده و حتی با استفاده از نرم‌افزارها می‌توان اطلاعاتی از روایات به دست آورد که برای ناقدان گذشته میسر نبوده و می‌شود در توثیق و تضعیفات آن‌ها مناقشه کرد.

#### کتابنامه

- «روش استقرایی از دیدگاه تطبیقی»، جمعه خان افضلی، مجله معرفت فلسفی، بهار ۱۳۸۷ش، شماره ۳.
- «مبانی استقراء و تطبیقات معرفت شناختی آن در اندیشه شهید صدر»، محمد علی اسماعیلی، معارف عقلی، ۱۳۹۱ش، ش ۲۵.
- *الأمالی (للسدوق)*، محمد بن علی صدوق، تهران: کتابچی، چاپ ششم، ۱۳۷۶ش.
- *بحوث فی نقد روایات الحدیث*، علی حسن مطر الهاشمی، قم: منشورات ناظرین، چاپ اول، ۱۴۲۹ق.
- *تاج العروس*، مرتضی الزبیدی، بیروت: مکتبه الحیات، ۱۹۹۵م.
- *تاریخ بغداد*، خطیب بغدادی، تحقیق: بشار عواد معروف، بیروت: دار الغرب الإسلامی، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
- *ترجمه من لا یحضره الفقیه*، محمد بن علی صدوق، ترجمه: علی اکبر غفاری، تهران: نشر صدوق، چاپ اول، ۱۳۶۷ش.
- *التفسیر المقارن*، محمود عقیل معروف العانی، بغداد، کلیه اصول الدین، چاپ اول، ۱۴۳۴ق.
- *تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة*، محمد بن حسن حر عاملی، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.

- تقریر بحث السید البروجردی، حسین بروجردی، تحقیق، علی پناه الاشتهاردی، قم: موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ق.
- قاموس الرجال، محمد تقی شوشتری، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
- التمییز، مسلم بن الحجاج، تحقیق: محمد مصطفی الأعظمی، ریاض: مكتبة الكوثر، چاپ سوم، ۱۴۱۰ق.
- تهذیب الأحكام (تحقیق خرسان)، محمد بن حسن الطوسی، تهران: دارالکتب الإسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
- تهذیب اللغة، محمد بن احمد ازهری، بیروت: چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
- الرجال (ابن الغضائری)، احمد بن حسین غضائری، قم: موسسه علمی فرهنگی دار الحدیث، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
- الرجال (لابن داود)، حسن بن علی بن داود، تهران: دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۴۲ش.
- رجال السید بحر العلوم «المعروف بالفوائد الرجالیة»، محمد مهدی بن مرتضی، تهران: مكتبة الصادق علیه السلام، چاپ اول، ۱۳۶۳ش.
- رجال الطوسی (جامعه مدرسیین)، محمد بن حسن طوسی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ سوم، ۱۳۷۳ش.
- رجال الکشی - اختیار معرفة الرجال (مع تعلیقات میرداماد الأسترآبادی)، محمد بن عمر کشی، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول، ۱۳۶۳ش.
- رجال الکشی - اختیار معرفة الرجال، محمد بن عمر کشی، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
- رجال النجاشی، احمد بن علی نجاشی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ ششم، ۱۳۶۵ش.
- الرجال، تقی الدین حسن بن علی حلی، تهران: دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۴۲ش.
- روش تحقیق، احمد پاکتچی، تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام، چاپ سوم، ۱۳۹۶ش.
- روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، محمد تقی بن مقصود علی مجلسی، تهران: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور، چاپ دوم، ۱۴۰۶ق.
- الضعفاء من رجال الحدیث، حسین ساعدی، قم: موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، چاپ اول، ۱۴۲۶ق.
- ضوابط المعرفة وأصول الاستدلال والمناظرة، عبدالرحمن حسن جنبکه الميدانی، دمشق،

- دارالقلم، چاپ چهارم، ۱۴۱۴ق.
- العدة فی الاصول الفقه، محمد بن حسن الطوسی، قم: المطبعة ستاره، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
- علم الحديث، کاظم شانه چی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ بیست و یکم، ۱۳۸۷ش.
- قاموس الرجال، محمد تقی شوشتری، قم: مؤسسة النشر الإسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
- قواعد العلل وقرائن الترجیح، عادل عبدالشکور، دار المحدث للنشر والتوزیع، چاپ اول، ۱۴۲۵ق.
- الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران: دار الکتب الإسلامیة، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
- کشاف اصطلاحات الفنون، محمد علی بن علی تهانوی، بیروت: چاپ اول، ۱۹۹۶م.
- کلیات فی علم الرجال، جعفر سبحانی تبریزی، قم: حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
- لسان العرب، محمد بن مکرم، بیروت: دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
- لغتنامه، علی اکبر دهخدا، چاپ تهران، ۱۳۷۵ش.
- مبادی نظری و تطبیقی سندشناسی، محمد کاظم رحمان ستایش، قم: انتشارات دانشگاه قرآن و حدیث، ۱۳۹۴ش.
- مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل، حسین بن محمد تقی نوری، بیروت: مؤسسة آل البيت علیه السلام لإحياء التراث، چاپ اول، ۱۴۲۹ق.
- معجم الرجال الحديث وتفصیل طبقات الرواة، سید ابوالقاسم خویی، چاپ پنجم، ۱۴۱۳ق.
- معجم مقاییس اللغة، أحمد بن فارس، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
- معرفه الحديث، محمد باقر بهبودی، بیروت: دارالهادی للطباعة والنشر، ۱۴۲۷ق.
- مقدمه ای بر روش تحقیق در علوم انسانی، محمدرضا حافظ نیا، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، چاپ اول، ۱۳۹۵ش.
- مناهج و اسالیب البحث العلمی، ربیحی مصطفی علیان، عمان، دار صفاء للنشر والتوزیع، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
- منتهی المقال فی أحوال الرجال، محمد بن اسماعیل مازندرانی حائری، قم: مؤسسة آل البيت علیه السلام لإحياء التراث، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
- منهج المقال فی تحقیق أحوال الرجال، محمد بن علی استرآبادی، قم: مؤسسة آل البيت علیه السلام لإحياء التراث، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.

-نتیجۃ المقال فی علم الرجال، محمد حسن شیخ کبیر، قم: دلیل ما، چاپ اول، ۱۴۳۲ق.  
-الوافی، محمد محسن بن شاہ مرتضیٰ، اصفہان، کتابخانہ امام امیر المؤمنین علیؑ،  
چاپ اول، ۱۴۰۶ق.